عکس: حسین تقی‌زاده/ ایران

عبدالحسین مختاباد در گفت‌وگو با «ایران»:

آوازخوان خوب نداریم

گفت و گو

نداسیجانی
گروه فرهنگی

موسیقی ایرانی از تاریخی کهن و گنجینه‌ای ارزشمند برخوردار است. آثاری که با گذشت دهه‌ها و روزگاران همچنان شنیدنی است و درگوش و جان نسل‌های مختلف نشسته است. اما دنیای امروز و دسترسی‌های امروزی‌تر به دنیای مجازی، فضای هنر بویژه موسیقی را دستخوش تغییراتی کرده است که به مذاق اساتید هنر ناخوشایند است. این امروزی بودن‌ها و تغییر نسل موجب شده برخی در دنیای مجازی خود را هنرمند تلقی کنند و برخی دیگرمنتقد هنر و آنقدر پیشرفته شده‌اند که نبض موسیقی مخاطب را به دست گرفته‌اند. البته اساتید هنر نگاه مخالفی با این جریانات ندارند اما معتقدند آثار تولید شده نه ماندگاری دارند و نه محتوا و نیامده از خاطر جمعی جامعه فراموش می‌شوند. اما بی‌تردید آثارماندگار و نوستالژی چون «تمنای وصال» یا «شبانگاهان» عبدالحسین مختاباد در این تقویم زودگذر قرار نمی‌گیرد و با گذشت بیش از ۳۰ سال از تولید آن بازهم صحنه موسیقی آماده دوباره شنیدن آن است. عبدالحسین مختاباد ازجمله خوانندگانی است که در کنار هنرآوازخوانی، در آهنگسازی هم تبحر دارد و بواسطه تجربه‌ای که در هر دو زمینه دارد توانسته آثار ارزشمند و قابل توجهی تولید کند. این خواننده نام آشنا ۷ و ۸ آبان ماه با همراهی ارکستر ملی ایران به رهبری همایون رحیمیان در تالار وحدت به روی صحنه می‌رود. با او درباره مصایب و مسائل موسیقی به گفت‌وگو نشسته‌ایم که در ادامه می‌خوانید.

در ابتدا درباره کنسرت تازه خود بفرمایید، چه قطعاتی را برای اجرای این برنامه در نظر دارید؟

تقریباً ازسال گذشته برنامه کنسرت‌هایم در تهران را شروع کردم و اولین اجرای ما خردادماه سال ۱۴۰۳ با عنوان«در رهگذارت» طی دو شب با ارکستر ملی ایران در تالار وحدت به روی صحنه رفت. همکاری خیلی خوب و جذابی بود و امسال هم طی صحبت‌هایی که با مسئولان بنیاد رودکی انجام گرفت، تصمیم براین شد کنسرت دیگری با عنوان «آن لحظه‌ها» را با همراهی ارکستر ملی ایران به رهبری دوست عزیز و هنرمندم جناب استاد همایون رحیمیان برگزارکنیم. تقریباً بیش از۸۰ درصد کارها جدید هستند و در کنار آن قطعاتی از آثار گذشته‌ام که قبل‌تر با ارکستر نواخته شده بود، اجرا می‌شوند. اشعارآلبوم «آن لحظه‌ها» به سروده دکتر شفیعی کدکنی است، به آهنگسازی و تنظیم خودم. نکته دیگر اینکه «آن لحظه‌ها» سال ۱۴۰۱ در رقابت‌های جایزه جهانی موسیقی «گلوبال موزیک اواردز» در بخش آهنگسازی و خوانندگی جایزه نقره‌ای را دریافت کرد.

«آن لحظه‌ها» معرف سبکی تازه از آهنگسازی شما است. در واقع به نوعی نوگرایی در موسیقی امروز است. درباره این کار کمی توضیح بدهید؟

این اثر یک کار ارکسترال است و تولید آن به دهه ۸۰ برمی گردد وجزو اولین تنظیم‌هایی است که به عنوان بخشی از پروژه دکترای آهنگسازی‌ام انجام دادم و از همان دوران جذب این شعر شدم. در یکی ازابیات این شعر آمده «آن لحظه‌ها که با دو سه شبنامه و سرود می‌شد به جنگ صاعقه‌ها رفت، آن لحظه‌ها جوانی ما بود.» این شعر روایت نسل انقلاب، نسلی است که از دوره جوانی و شور وعشق به تحولات اجتماعی و سیاسی رسیدند و انقلاب کردند. خلاصه تصمیم گرفتم یک کار ارکسترال با تنظیم تقریباً مدرن‌تر بنویسم و حدوداً ۷ ماهی ساخت این کار زمان برد.

سال‌ها از صحنه موسیقی فاصله گرفتید، علت خاصی داشت یا شرایط جامعه مساعد نبوده؟

مدت زمانی مشغول کارهای اجرایی در شورای شهر بودم و در کنار ریاست دانشگاه که مدت زمان بسیار وقت‌گیری بود، موجب شد فرصتی برای انجام کارهای دیگرم فراهم نشود. برگزاری کنسرت یک پروسه طولانی مدت است و به دنبال آن تورکنسرت‌ها چه در داخل و چه در خارج از ایران که نیاز به یک برنامه‌ریزی است و ممکن است حتی یک ماه هم به طول بینجامد. فلذا با توجه به حجم کاری‌ام، هماهنگی‌های لازم صورت نمی‌گرفت. به همین سبب از سال ۹۶ تقریباً کارهای اجرایی و تدریس را کنار گذاشتم و تصمیم گرفتم بار دیگر به روی صحنه بازگردم و درهمان تاریخ با گروه موسیقی‌ام «رودکی» کنسرت‌هایم را در تهران و شهرستان شروع کردیم، اماچیزی نگذشته بود که پاندومی کرونا بوجود آمد و بطور کلی تشکیلات اجرای برنامه‌های هنری تعطیل شد. در سال ۱۴۰۰ هم تقریباً همین شرایط بار دیگر تکرار شد و بعد از آن حدوداً ۷ ماه ایران نبودم و به دیدار دخترم در کانادا رفتم اما بعد از بازگشتم به ایران عزم خود را جزم کردم تا کنسرت‌هایم را از سر بگیرم. البته همین اتفاقات موجب شد حدوداً ۷-۶ سالی از صحنه موسیقی به دورباشم. نکته قابل توجه اینکه طی این مدت زمان فضای مجازی در تولید آثارهنری بسیار تأثیرگذار بوده و موجب شده روند تولید موسیقی تغییر کند و جای تأسف است که بگوییم درحال حاضر اثری به نام آلبوم موسیقی معنای خود را ازدست داده است. این درحالی است که تا همین چند سال قبل یک آلبوم شناسنامه هنری یک هنرمند بود، مانند یک کتاب برای نویسنده. اما در حال حاضر تمامی این فعالیت‌ها و تولیدات به فضای مجازی کشیده شده است.

دراین بازه زمانی که اشاره کردید علاوه بر کم تولید شدن آلبوم موسیقی یا به نوعی حذف آن در بازار موسیقی، خوراک موسیقایی جامعه امروز هم تغییر کرده است. از دیدگاه شما آیا کارهایی که امروزه به نام نوآوری ساخته می‌شود و به گوش مخاطب می‌رسد، متناسب با زمانه است؟

بحث نوآوری در هنر چندان موضوع ساده‌ای نیست. بطورمثال شاید بتوانیم بگوییم در طول یک قرن، دو یا سه اتفاق توسط یک یا دو هنرمند شکل گرفته. خود من به شخصه به عنوان یک موزیسین که در زمینه موسیقی مطالعات بسیاری داشته‌ام و با انواع ژانرهای موسیقی از کلاسیک تا موسیقی ملل، جاز و پاپ با بزرگان موسیقی دنیا آشنا هستم، آنها را شنیده‌ام و از برهستم، اما با این تفاسیر باید بگویم طی این سال‌ها نوآوری درستی در موسیقی ایرانی یا پاپ و جاز ندیده‌ام. در حال حاضر تغییر نسل ایجاد شده و این خیلی مهم است. بسیاری براین نظرند خواسته‌های نسل «Z» در پوشش، صحبت کردن وتغذیه و حتی انتخاب موسیقاییشان تغییرکرده است. فلذا همانگونه که درانتخاب غذا نظرات متفاوتی داریم، بی‌تردید سلیقه موسیقایی‌مان هم یکی نیست. اما معجزه هنر چیز دیگری است و بعد از گذشت چند سال، همین نسل باردیگر به تولیدات اصیل و فاخر گذشته رجوع خواهند کرد. اصطلاحی که ما در این زمینه استفاده می‌کنیم «Artistic Music» است؛ به معنای موسیقی هنری. این موسیقی هنری همچون دیوان حافظ، فردوسی، سعدی، مولانا، بیدل دهلوی و... همچنان باروراست و میوه می‌دهد و آدم‌ها به آن رجوع می‌کنند و به آن نیاز دارند. براین اساس نباید این‌گونه تصور و توهم شود که چون موسیقی من خوب دیده نمی‌شود، پس باید نوآوری کنم. یک اثر هنری در هر ژانری اگر از شاخصه‌های هنری و فرم و محتوا برخوردار باشد، خواه یا ناخواه تأثیر خود را درجامعه خواهد گذاشت. به عنوان مثال درموسیقی جازآثار بی‌نظیری خلق شده که بسیار پرمخاطب است. در مقابل آن، در زمینه موسیقی کلاسیک هم آثاری خلق شده، اما چنگی به دل نمی‌زند لذا نگاه خالق اثر و تفکر و دیدگاه او در ساخت آن تأثیرگذار است.

اگراین شیوه خوانش گسترش یابد آیا بازهم نسل امروز راغب به شنیدن آن خواهد بود و استقبالی صورت می‌گیرد؟

بله. با اطمینان می‌گویم صد درصد. آواز خوب طرفداران بسیاری دارد. گاهی اوقات در باشگاه‌های ورزشی میکس‌هایی به گوشم می‌رسد که جالب است. بطور مثال موسیقی پاپ و جاز با صدای استاد اکبر گلپا یا شجریان تلفیق شده و این دیدگاه نشان دهنده تأثیری است که همچنان در نسل‌ها دست به دست می‌چرخد.

درصحبت‌های خود به فرم و محتوای موسیقی اشاره کردید، با توجه به این موضوع برای آنکه موسیقی سنتی کشورمان به لحاظ فرمی و ساختاری به زبان امروز جامعه نزدیک‌تر شود، چه تغییراتی باید در این زمینه صورت بگیرد؟

طی این یکی - دو دهه هنرجویان جوان دراین زمینه کارهای خوبی انجام داده‌اند. البته هنر مانند گل شمعدونی نیست، شب بخوابید صبح یک گل سبز شود و فکر کنید یک تحولی ایجاد شده. تغییر وتحول در هنر آرام آرام و سانت به سانت است. البته در ادبیات ما هم اینچنین است. بطور مثال بعد از نیما و سبک نیمایی و بعد از آن شعرای سپید، چه تغییراتی در شعر ایجاد شده است؟ اگرچه شاید بعدها اتفاقاتی بیفتد اما درحال حاضر بسیار سانتی‌متری است. البته این موضوع بدین معنا نیست که اگر به عنوان مثال موتزارت آمد، باخ کهنه شده است یا اگر حافظ آمد، اشعار فردوسی دیگر معنایی ندارد. هنر مانند سیاست نیست که اگر یک نفر پشت میز بنشیند کس دیگری نباید جای او را بگیرد. آثار هنری درعرض یکدیگر حرکت می‌کنند. ما درعصر مدرن و در قرن ۲۰، درعصر کولاژ به سرمی‌بریم، کولاژ در نقاشی، در شعر یا در موسیقی و وصله پینه‌هایی را از ایده‌های گذشته و حال در کنار حس و حال هنرمند در درون خود تلفیق می‌کند.

البته طی همین یکی، دو دهه اخیر برخی از خواننده‌های موسیقی سنتی با سلیقه روز جامعه حرکت کردند و به اصطلاح امروز به موسیقی بازاری پسند روی آوردند.

آیا آن تعداد دوستانی که سبک موسیقی خود را تغییر دادند، موفق هم بوده اند؟ نسل امروزعلاقه‌مند به آثارموسیقایی خوب و ارزشمند است. هنراصیل مانند درخت ستبری است که زمستان و تابستان دارد، اما این درخت بازهم شکوفه خواهد داد. بنابراین هنر واقعی دارای ریشه و فرم و محتوا، هرگز کهنه نخواهد شد، حتی اگر زمانی از حس وحال بیفتد و استفاده کمتری از آن صورت بگیرد اما بازهم مرجع خواهد بود.

شرایط اجتماعی، فرهنگی و سیاسی چه میزان بر توجه یا عدم توجه موسیقی سنتی کشورمان تأثیرگذار بوده است؟

طی قریب به ۵ دهه که از انقلاب اسلامی می‌گذرد، با وجود شرایط خاصی که هنرمندان موسیقی از سر گذراندند توانستند معجزه کنند. درهمین اجراهایی که طی سال برگزار می‌شود، نسل جوان در همه ژانرها از موسیقی پاپ گرفته تا موسیقی محلی، موسیقی سنتی و... آثار بسیار بی‌نظیری خلق کرده‌اند، اما این آثار در همان سالن‌های کنسرت باقی مانده‌اند و از هیچ شبکه تلویزیونی پخش نمی‌شود. اما اگر این آثار به گوش مخاطب می‌رسید و شنیده می‌شد، در نشر و شکوفا شدن موسیقی در جامعه بسیار تأثیرگذار بود. البته درحال حاضر فضای مجازی فضا را تغییر داده است.

در حال حاضر فضای مجازی این ظرفیت را فراهم کرده تا استعدادهای نهفته، آثارشان را در صفحه شخصی خود منتشر کنند و دیده شوند. این موضوع می‌تواند اتفاق خوبی باشد یا خیر؟

هنر خوانندگی به ذاته برای همه جذاب است. در یک افق کلان‌تر هر موجود زنده‌ای می‌خواند. خواندن برای هر انسانی زمزمه‌ای در درون خودش است. ما در عصری زندگی می‌کنیم که هر انسان به خاطر امکانات و نگاهی که دارد، خود یک صداست. اما در اینجا بحث هنر حرفه‌ای بودن مطرح است. کسانی که حرفه‌شان هنر است و برای آن وقت می‌گذارند، مانند پزشکی هستند که ۲۰ سال زمان می‌گذارد تا تخصص را بگیرد. فضای مجازی دنیای دیگری است. در حال حاضر در روزگاری زندگی می‌کنیم که عصر متکلم‌الوحده بودن به سر آمده و رسانه‌هایی موفق هستند که دوسویه باشند. ما در عصری زندگی می‌کنیم که هر انسانی با توجه به امکانات فضای مجازی حس می‌کند یک صدا و یک نگاه است و این قابل تقدیر است. به طور مثال، اگر در فضای مجازی پستی منتشر کنم، شاید نظرات افرادی که انتقادهای سازنده دارند برایم دلچسب‌تر باشد، حتی اگر موسیقیدان نباشند.

با این تفاسیر رسالت اجتماعی هنرمند بویژه خواننده در بزنگاه‌های سیاسی اجتماعی و... چیست و چقدر می‌تواند به عنوان یک الگوی خوب عمل کند؟ به طور مثال کارهایی که گروه چاووش یا استاد شجریان همسو با جامعه ساختند و خواندند؟

هنرمند تافته جدا بافته از جامعه نیست، بلکه حساسیت‌ها نسبت به او بیشتر است. اما شما باید بدانید در چه سیستمی فعالیت دارد! به طور مثال در امریکا بزرگ‌ترین نقش در از بین بردن آپارتاید موسیقی جزو پاپ سیاه‌پوستان بود. در ایران ما هم در ارتباط با رویدادهایی که در اوایل انقلاب شکل گرفت، موسیقی ایرانی نقش بسیار اثرگذاری داشت. بر این عقیده‌ام در شرایط امروز موسیقی پاپ جلوتر از موسیقی ایرانی بوده است، شاید دلیل آن این باشد که کسانی که در موسیقی پاپ امروز کار می‌کنند، شجاع‌تر از ما هستند و شاید ما یک مقدار دچار محافظه‌کاری شده‌ایم. به گفته «سارتر»، اگر کسی در۲۰ سالگی کمونیست نباشد دل و جرأت ندارد و اگر در ۴۰ سالگی لیبرال نباشد، عاقل نیست. حال شاید ما در دوران عقلانیت به سر می‌بریم.

با این تفاسیر در حال حاضر موسیقی سنتی یا پاپ یا دیگر ژانرهای موسیقی ما چقدر تابع سیاست‌گذاری‌های دولت و نظام حکمرانی است؟

بایستی بگوییم در حال حاضر عصر تسلط دولت‌ها بر هنرمندان در همه جای دنیا کمرنگ شده است. در دهه ۴۰ تا ۷۰ ابزار موسیقی یک چیزهای خیلی ساده و کاملاً سخت‌افزاری بود. آن دوران آثار به صورت استودیویی ضبط می‌شد و در قالب نوار کاست یا سی‌دی در بازار منتشر می‌گردید، اما درحال حاضر همه چیز به‌صورت نرم‌افزاری شده و با توجه به دسترسی آسان به فضای مجازی، به راحتی می‌توان موسیقی تمام دنیا را شنید و لذت برد.

به آثار کدامیک از خواننده‌های پاپ علاقه‌مندید؟

کارهای محسن چاوشی را دوست دارم، البته درباره کارهای جدیدش نگاه دیگری دارم و بر این نظرم که متأسفانه آهنگسازان به تکرار افتاده‌اند. همچنین علاقه‌مند آثار رضا صادقی و محسن یگانه هستم و کارهای خوبی خوانده‌اند.

من فارغ‌التحصیل کارشناسی علوم اجتماعی از دانشگاه تهران هستم و با توجه به رشته تحصیلی‌ام گاهی اوقات کنجکاوی‌های جامعه‌شناسی‌ام موجب می‌شود به تماشای آثار سینمایی بنشینم و جای تأسف است که بگویم طی یکی - دو دهه اخیر کار خوبی ساخته نشده است. این کارها نه فرم دارد و نه محتوا و نه بازی و موسیقی خوب. درواقع باید بگویم در این نسل چه در تولیدات موسیقی و چه در موسیقی فیلم‌ها آهنگساز مؤلف نداریم. با شنیدن این کارها احساس می‌کنم زحمتی کشیده نشده و در این زمینه مطالعه‌ای نبوده. این درحالی است که باید موسیقی خوب بشنوند و کار خوب ببینند. جالب‌تر اینکه بعضی از کارها را که می‌شنوم، گویا آهنگساز تکلیفش مشخص نیست و به تصورش چون شعر خوب است، کار دیده می‌شود اما این گونه نیست. شعر خوب باید در قالب یک ملودی خوب و با تنظیم و ارکستراسیون درست و حسابی در کنار هم قرار بگیرند. چرا که موسیقی همیشه نزاع بین مطبوع و نامطبوع بوده است. مانند «مرغ سحر» که هم می‌توان با یک ارکستر ۱۰۰ نفره به روی صحنه برد و هم با یک ساز عادی آن را نواخت و اجرا کرد؛ به این دلیل که فرم و محتوا در یک مسیر قرار گرفته‌اند و حرکت می‌کنند. اما این نسل نگاه دیگری دارند و کارهایشان مانند گذشته گل نمی‌کند و ماندگار نمی‌شود. به این دلیل که آهنگساز خوب بسیار اندک است و امروز دچار این بحران هستیم. بحران دیگر این است که از جهت رفتار هنری در یک فضای آنارشیستیک به سر می‌بریم. مثلاً شخصی یک میلیون فالوور در اینستاگرام دارد و با انتشار پستی، ۱۰۰ هزار بازدید می‌گیرد، اما وقتی به اثرش گوش می‌دهید، متوجه خواهید شد به لحاظ هنری مایه‌ای نداشته و هیچ بازخوردی در جامعه ندارد. از سوی دیگر یک سری افراد سودجو روی این افراد سرمایه‌گذاری می‌کنند. جالب است بدانید به تازگی مد شده می‌گویند فلان خواننده در کمتر از ۳ دقیقه تمامی بلیت‌هایش فروخته شد و اتفاقاتی عجیب و غریب از این دست. به همین سبب براین نظرم این اتفاقات دیگر معنای هنری ندارد.

به عدم آهنگساز مؤلف اشاره کردید؛ این درحالی است که خواننده‌های بسیاری هستند که تمایل دارند در همین سبک و سیاق فعالیت کنند. به عقیده شما علت این کم‌کاری‌ها چیست؟

هرگاه اقتصاد بر هنر بچربد، داستان همین گونه خواهد بود و هنر دیگر معیار و ملاک قرار نمی‌گیرد. در حال حاضر ما در انبوهی صدا به سر می‌بریم و جالب اینکه برخی از همین خوانندگان که عمر فعالیت هنری‌شان به ۵_۴ سال هم نمی‌رسد، خیلی زود از روی صحنه موسیقی حذف می‌شوند و تعجب‌آور اینکه نمی‌دانیم این میزان سر و صدا برای چه بوده و کجا رفتند؟ شاید اگر این هیاهو و سرو صداها نبود، ماندگار می‌شدند!

موضوع دیگر بحث شعر و ترانه است. به عنوان مثال خواننده‌ای همچون آقای چاوشی که در سبک موسیقی پاپ فعالیت می‌کند، توانسته با همین ژانر موسیقی اشعار مولانا را به نسل امروز معرفی کند. آیا در موسیقی سنتی هم امکان استفاده از ترانه‌های اثرگذار وجود دارد؟

بله. این اتفاقات کم و بیش افتاده است. البته هر کدام سبک جداگانه‌ای است. این سؤال تأیید صحبت‌هایی است که گفتم. اشعار مولانا هنوز هم زنده است و شنیده می‌شود و در نسل‌های مختلف خود را نشان خواهد داد.

اما بهره‌گیری از شعر یا ترانه خوب حرف دیگری است و در این زمینه سواد و دانش کافی ضرورت دارد. به عنوان مثال یک خواننده یا آهنگساز یک شعر خوب با مفهوم اجتماعی و سیاسی، دارد به خیال خود فکر می‌کند همین که شعر خوب است کافی است اما نکته مهم توازن فرم و محتواست تا یک اثر هنری خوب تولید شود.

به عنوان سؤال آخر، کمی هم درباره شرایط ارکستر ملی ایران توضیح دهید؟

ارکستر ملی یک ارکستر باتجربه و قدیمی است و از پیش از انقلاب فعالیت خود را آغاز کرده و از بعد از انقلاب با رهبری و تلاش و زحمات بسیار استاد فرهاد فخرالدینی، جان دوباره‌ای گرفت. بعد از ایشان مرحوم فریدون شهبازیان رهبری این ارکستر را برعهده گرفت و در آن شرایط حساس سیاسی متأسفانه زحمات ایشان چندان دیده نشد. درحال حاضر هم آقای همایون رحیمیان این مسئولیت را برعهده دارد و زحمات بسیاری می‌کشد. ایشان هم نوازنده‌ای توانمند است و هم آهنگساز؛ در واقع یک هنرمند چندوجهی است و بیش از ۳۰ سال است که آقای رحیمیان را می‌شناسم.

درباره ارکستر ملی ایران باید بگویم این ارکستر نماد سرزمین ماست مانند تیم ملی فوتبال. ما در ارکستر ملی یا در ارکسترسمفونیک هیچ گاه نباید به دنبال سوددهی باشیم و لازم است دولت برای این دو ارکستر ولخرجی کند تا خرج کردن و برای آن اجراهای مختلف در نظر بگیرد تا برجسته‌ترین آهنگسازان و خوانندگان و نوازندگان با اشتیاق با این ارکستر همکاری کنند. ارکستر سمفونیک یا فیلارمونیک در همه جای دنیا توسط مردم و شهرداری‌ها اداره می‌شود و دولت هیچ تصدی‌ای بر آن ندارد. بنابراین برای آنکه ارکسترهای کشورمان تقویت شود و ارتقا یابند، باید نهادهای مربوطه در این زمینه حمایت‌های لازم را داشته باشند.

> در حال حاضر ما در انبوهی صدا به سر می‌بریم و جالب اینکه برخی از همین خوانندگان که عمر فعالیت هنری‌شان به ۵_۴ سال هم نمی‌رسد، خیلی زود از روی صحنه موسیقی حذف می‌شوند

> ارکستر ملی نماد سرزمین ماست مانند تیم ملی فوتبال. ما در ارکستر ملی یا در ارکسترهایمان هیچ گاه نباید به دنبال سوددهی باشیم و لازم است دولت برای این دو ارکستر ولخرجی کند تا خرج کردن و برای آن اجراهای مختلف در نظر بگیرد تا برجسته‌ترین آهنگسازان و خوانندگان و نوازندگان با اشتیاق با این ارکستر همکاری کنند

برش

اگر در همین فضای مجازی از شما بخواهند کاری با سبک و سلیقه نسل امروز بسازید و بخوانید، همکاری خواهید کرد؟

هنرمند نباید تابع جو جامعه باشد. هنرمند مسئولیتی دارد و آن رسالت اخلاقی و هنری اوست. او از جامعه الهام می‌گیرد و براساس آن الهامات چیزی را به جامعه تحویل می‌دهد که تعجب انگیز است. مانند استاد کاری که یک چوب نخراشیده را به یک میز یا صندلی زیبا و کم نظیر تبدیل می‌کند. هنرمند از مسائل جامعه الهام می‌گیرد و در درد جامعه شریک است و آرامش جامعه را درک می‌کند اما برای بیانش باید فضایی هنری ایجاد کند تا جامعه را حتی به یک قدم جلوتر هدایت کند.

عکس: میزان

برش

آیا موسیقی‌های روز موجب کم رنگ شدن موسیقی‌های اصیلی چون آواز ایرانی شده است؟

اگر در حال حاضر موسیقی آوازی شنیده نمی‌شود یا کمتر شنیده می‌شود به دلیل عدم آواز خوان خوب است. آواز خواندن کار بسیار جدی و مشکلی است و نمی‌توان این انتظار را داشت که هنرجویان جوان موسیقی همه آوازخوان باشند. پیش ازانقلاب تعداد اساتید برجسته آوازخوان کشورمان به تعداد انگشتان دو دست هم نمی‌رسید. بزرگانی چون ایرج خواجه امیری، اکبر گلپا، قوامی، خوانساری، محمدرضا شجریان و... بایستی بگوییم تسلط بر ردیف‌های موسیقی ایرانی و تلفیق شعر و موسیقی، متراژ آواز و نوع ارتباط با ساز و نوازنده کار آسانی نیست. خود من به شخصه در طول هفته ساعت‌ها تمرین آواز دارم و درحال حاضر هم مدت زمانی است در کلاس استاد عظیمی این تمرینات را ادامه می‌دهم و با وجود سال‌ها تجربه و شنیدن آثار بسیار صوتی باز هم به کشفیات تازه‌ای درآوازخوانی رسیده‌ام که قبل‌تر دقت چندانی به آن نداشتم.